

نظام سیاسی
پس از سال
۲۰۰۱ با تکیه
بر «رانت‌های»
مختلفی که
از منابع مالی
صاحبان
قدرت مختلف
حمایت و
هزینه‌های
سیاسی و
امنیتی آنها را
تأمین می‌کند،
رونق می‌یابد و
رشد می‌کند

می‌کنند متفاوت است. شبکه‌های صاحبان قدرت در دولت پس از سال ۲۰۰۱، قبل از اینکه غارت صنعتی اکثر منابع معدنی برجسته شود، مستقر شده بودند (هر چند بهره‌برداری در مقیاس‌های کوچک‌تر از بعضی از مواد معدنی چندین دهه است که انجام می‌شود). از این رو شبکه‌های قدرت توانسته‌اند در بخش استخراج به صورت خصوصی استفاده کنند و توسط فساد فراگیری که مستلزم پرداخت‌هایی به رهبران سیاسی، همکارانشان، پلیس، مقامات مرزی و بوروکرات‌های دولتی مرتبط است تقویت شده‌اند.

دولت که پیش از این بین صاحبان قدرت و شبکه‌های آنها به اشتراک گذاشته شده است، نتوانسته است از غارت گسترده منابع غیر قابل غارت جلوگیری کند و یا حتی تا میزان قابل توجهی در سود سهام باشد. قراردادهای معدنی صادر شده توسط دولت عملاً مجوزی برای غارت بدون پرداخت حق الامتیاز و مالیات و با پرداخت ناچیز آنهاست.

ملاحظات و سنجش‌های پویا هم به افزایش غارت در مقیاس صنعتی کمک کرده است. چنین غارت‌هایی پایه‌های مالی و در نتیجه جایگاه سیاسی صاحبان قدرت را تقویت می‌کنند و از این رو پایگاه آنها به مرور زمان مستحکم‌تر و توانایی‌شان برای اشتغال به غارت در مقیاس صنعتی بیشتر می‌شود. همه اینها بالقوه چرخه معیوبی را از استقرار روزافزون این صاحبان قدرت و شبکه‌های آنها و غارت رو به تزاید ایجاد می‌کنند.

چرا غارت مواد معدنی در دهه گذشته هم در سال‌های آخر حکومت کرزای و هم اخیراً در دوره حکومت ملی (حکومت وحدت ملی) به حدی افزایش پیدا کرده است که نام غارت در مقیاس صنعتی برایش مناسب است؟ ورای پویایی‌های مالی و قدرتی که بیان شدند، احتمالاً چندین عامل مقوم هم در این امر دخالت دارند، هر چند که ارزیابی نقش‌ها و اهمیت نسبی آنها تا حدی به صورت حدس و گمان میسر است.

کاهش درآمدهای پرمفعت از سایر فعالیت‌ها در سال‌های اخیر. بویژه درآمدهای ناشی از قراردادهای نظامی بین‌المللی، قراردادهای کمک‌رسانی و سایر فعالیت‌های تجاری مرتبط با جریان‌های عظیم پولی به افغانستان. ممکن است عامل مهمی برای تشویق شبکه‌های صاحبان قدرت به سمت صنایع استخراجی باشد.

برای مثال تعدادی از شرکت‌های معدنی افغانستان قبلاً شرکت‌های ساختمانی بودند که بخش اعظم درآمد خود را از طریق قراردادهای بین‌المللی به دست می‌آوردند تا اینکه در دوران انتقال با خروج نیروهای نظامی خارجی از کشور و کنار گذاشته شدن تدریجی پرداخت‌های بین‌المللی مرتبط با آنها از بین رفتند.

نظام سیاسی پس از سال ۲۰۰۱ با تکیه بر «رانت‌های» مختلفی که از منابع مالی صاحبان قدرت مختلف حمایت و هزینه‌های سیاسی و امنیتی آنها را تأمین می‌کند، رونق می‌یابد و رشد می‌کند. کاهش در یک نوع رانت ممکن است نظام سیاسی را به افزایش رانت در سایر حوزه‌های فعالیت سوق دهد. (۶۹)

سود بالایی که می‌توان نسبتاً راحت از غارت مواد معدنی به دست آورد، عامل فوق‌العاده قوی برای جذب گروه‌های ذینفع به تجارت معدن است. با کسب تجربه، شناسایی بازارها (برای مثال سنگ لاجورد برای چین و تالک برای اروپا)، باز شدن مسیرهای حمل و نقل و توسعه ارتباطات تجاری این سود مستمراً دست‌یافتنی تر شده